



گزارشی از میزگرد "آشنایی با اصول اولیه نقد کتاب"

برگزار شده توسط انجمن علمی پژوهشگران سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

محمد نظرزاده^۱



در روز شنبه ۱۳۸۸/۹/۲۸ یک میزگرد علمی با عنوان "آشنایی با اصول اولیه نقد کتاب" توسط انجمن علمی پژوهشگران سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی برگزار شد. در این میزگرد، جناب آقای وفادار مرادی (کارشناس مسئول اداره مخطوطات سازمان)، جناب آقای حسن آبادی (سرپرست گروه اسناد) و جناب آقای زره ساز (سر دبیر نشریه الکترونیکی شمسه) به ارائه دیدگاههای خود پرداختند. سرکار خانم محبوب (دبیر انجمن علمی پژوهشگران سازمان) اداره این میزگرد را برعهده داشت. در ادامه گزارشی از این میزگرد ارائه می شود:

خانم محبوب: بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از برنامه های انجمن علمی سازمان برگزاری جلسات نقد کتاب

است که هدف آن این است ذهنیتها را نسبت به نقد کتاب آماده کند. یعنی نقد کتاب و مفهوم آن چه هست؟ شیوه های نقد کتاب چگونه است؟ سپس وارد بحث اصلی نقد کتاب با ذکر مصادیق می شویم. آقایان وفادار مرادی،

^۱ کارشناس مسئول بخش تاریخ شفاهی سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی



حسن آبادی و زره ساز از اعضاء انجمن با توجه به تجربیات و تالیفاتی که داشتند داوطلب شدند که اولین جلسه را هدایت کنند.

اما در مقدمه لازم است این پرسش را مطرح کنم که سابقه نقد کتاب به کی برمی‌گردد؟ در تاریخ اسلام و ایران این امر وجود داشته است. در اوایل اسلام شیوه‌های سختگیرانه داریم که احادیث را جمع‌آوری می‌کردند و با نقد سعی می‌کردند احادیث معتبر را گردآوری کنند. از علمای اسلام، مثلاً "غزالی کتاب تهافت الفلاسفه در رد و نقد بعضی اصول فلسفه می‌نویسد یا آقا بزرگ تهرانی در الذریعه به نقد و بررسی کتاب‌هایی که معرفی می‌کند می‌پردازد. اما نقد کتاب به شکل امروزی، جدیدتر است. در ایران از زمانی که مطبوعات و مجلات پا به عرصه وجود می‌گذارند نقد کتاب جنبه علمی‌تری به خودش می‌گیرد و رایج می‌شود. مجلاتی مثل ایران شرق، یادگار، یغما، کتابهایی را نقد می‌کردند. جدی‌ترین نقد را در مجله سخن می‌بینیم که از سال ۱۳۲۲ که منتشر می‌شود و به طور جدی در هر شماره نقد کتاب را می‌آورد. همچنین می‌توانیم از مجلات راهنمای کتاب به مدیریت ایرج افشار و نامه انجمن کتابداران ایران نام ببریم که مطالب و نقدهای تخصصی و علمی بر نقد کتاب دارند. از پیش‌کسوتان و پیشگامان نقد کتاب می‌توانیم از علامه قزوینی، زرین کوب و سایرین دیگر نام ببریم، اما برای ورود به مبحث نقد لازم است که ما با مفهوم نقد و کلمه نقد آشنا بشویم. بر همین اساس از آقای زره‌ساز می‌پرسیم که نقد چیست؟

آقای زره‌ساز: بسم الله الرحمن الرحیم. مفهوم نقد معمولاً "با چالش همراه است. دلیل آن هم به دلیل پیچیدگی خودش نیست به دلیل بار منفی هست که با خودش دارد. همه ما هر وقت صحبت از نقد می‌شود، می‌گوییم ما انتقاد پذیریم و نقد را می‌پذیریم؛ ولی واقعیتش این است که این طور نیست، که این به دلیل بار منفی عاطفی است که ناخودآگاه به مخاطب وارد می‌شود. این امر حتی در تالیفات و در بین متون و در بین افرادی که سعی دارند نقد را تعریف کنند هم وجود دارد. عده‌ای تعاریفی ارائه می‌دهند که سعی می‌کنند در آنها این بار منفی را کاهش بدهند. بحث خرده‌گیری و اشکال‌گیری را کم‌رنگ جلوه بدهند. اما تعریفی که می‌شود برای نقد به آن استناد کرد عبارت است از: "خرده‌گیری و اشکال‌گیری علمی از آثار و متون" و این تعریف علمی است که می‌توانیم در تعریف نقد ارائه دهیم. یک سری باورهای رایج راجع به نقد وجود دارد. کلاً مهارت نقد شامل دو مهارت است: یکی اشکال‌گیری و دیگری مشخص کردن راه حل‌های رفع نواقص و مشکلات. عده‌ای یکی از این دو مهارت را به کار می‌گیرند و عده‌ای هستند هم اشکالات و نقص‌های کار را می‌بینند و هم می‌توانند راه‌حل‌هایی برای نقد ارائه بدهند. یک سری باورهای رایج هم در باره نقد وجود دارد. یکی اینکه نقاد حتماً باید متخصص در آن حوزه باشد. این نکته درست است که هر کسی که می‌خواهد حوزه‌ای را نقد کند می‌بایست اطلاعاتی در آن حوزه داشته باشد؛ اما این نکته بدان معنا نیست که در همه زمینه‌ها به صورت مطلق نمی‌توان بدون این پیش‌فرض ورود کرد. هرفردی جدای از تخصصش ممکن است نکته‌ای را در مورد اثر ما بگوید که ما را در بهبود اثرمان کمک کند. هدف از نقد توسعه و رشد است. رشد



بسیاری از علوم به خصوص در حوزه اسلامی، ناشی از نقد و نقادی بوده است. در واقع، "حیات علم به نقد است" یعنی حیات و زندگی علمی و توسعه علوم در مباحث مختلف توسط نقد و نقادی ایجاد شده است. بسیاری از آثار بزرگان در نتیجه نقدهای پیشینیان نوشته شده و سبب ساز پیدایش آثار جدید با استحکام بیشتری شده است. همه این موارد باعث می‌شود که ما دید دیگری به نقد پیدا کنیم. اگر نویسنده ای علاقه به پیشرفت داشته باشد و بخواهد اثری ماندگار را تولید کند، باید اثرش را به دست نقادان بسپارد تا معایب و ضعف‌های اثرش مشخص بشود. عموماً توصیه می‌شود آثارتان را به دشمنان‌تان بسپارید تا نقد کنند، چون دشمن از لحاظ عاطفی هیچ علاقه‌ای و وابستگی به شما ندارد، تا به خاطر علاقه خود به شما اشکالاتتان را نگوید. دشمن با بی‌رحمی، تمام نکات ضعف و معایب اثر شما را آشکار می‌کند و این نقطه عطفی برای اثر شما و برای ایجاد آثار بهتر و ماندگارتر و به قول معروف آثاری که بشود به آن استناد کرد می‌باشد.

خانم محبوب: با تشکر از آقای زره ساز، از آقای وفادار می‌خواهیم که در خصوص نقد کتاب برای ما صحبت کنند.

آقای وفادار: به نام خدا، جلسه بررسی نقد و نقادی کتاب جلسه نوری است. عموماً نقد چگونه اتفاق می‌افتد؟ یک مثال عرض کنم. نقد همیشه با یک اتفاقی در مقابل یک کتابفروشی یا قفسه باز یک کتابخانه و احساس شگرفی که در حوزه اندیشه انسان به وجود می‌آید اتفاق می‌افتد؛ چرا که مجبور می‌شویم آن کتاب را بنا به انگیزه‌های عمومی و فرهنگی اکتیو کنیم و بخوانیم و نقد کنیم. پس نقد یک چیز عجیب و غریب نیست؛ بلکه یک چیز ساده است. از زمانی که بشر متولد و دارای اندیشه شده و نگارش پدیدار گشته است، نقد هم متولد شده است. در اسلام نیز نقد به فراوانی در آثار مختلف دیده می‌شود. در ادبیات منظوم و منثور ما هم به فراوانی از نقد و نقادی استقبال شده است. انسان ناگزیر است نقد بشود و نقد بکند. در ادبیات شفاهی ما، به خصوص داستان‌هایی که از پدران ما نقل می‌کنند به نقادی توجه شده است. در تاریخ شفاهی ما داریم که در قرن چهارم وقتی از شیخ ابوسعید ابوالخیر در حمام از تعریف جوانمردی سوال می‌کنند، ایشان پاسخ می‌دهند: جوانمردی آن است که دلاک شوخ کسان به آنها نشان ندهد که باز به همین سخن هم ایراد گرفته شده است که چرا این فعل دلاک را به او نمایاند و این هم شاید به نوعی جوانمردی نباشد. بنابراین اگر به این بیان‌ها نگاه کنیم نباید نقد کنیم. اما ما باید ضرورتاً برای اعتلای علم نقاد باشیم. اولین نقاد کیست؟ اولین ناقد خود نویسنده است. اگر مؤلف در بازخوانی و حتی برای دیگر خوانی، متن خویش را عرضه کند؛ خود بهترین ناقد متن خویش است. نظاره نقد حال خویش نظاره درون است.

مولانا می‌فرماید:

عیب کسان منگر و احسان خویش دیده فرو بر به گریبان خویش
آینه روزی که بگیری به دست خودشکن آن روز مشو خود پرست



حضرت امیر می فرمایند: خوشا به حال کسی که عیب خویش، او را از عیب‌جویی دیگران بی‌نیاز می‌کند. بنابراین، نقادی خویشتن اولین مرحله نقد است و ما مجبوریم این مرحله را داشته باشیم. اما از دیدگاه پژوهش، یک متن نگارشی و یک پژوهش مانند طبیعت چهار فصل دارد. اگر یک مقدار دقیق نگاه کنیم انسان برای اینکه به شکوفایی بهار خودش و تابستان ثمره متنش برسد باید نقد پاییزی خویش را در نوشته خود داشته باشد و نقد زمستانی دیگران را بر نقد خویش ببیند تا به ثمره محصول خودش در تابستان برسد.

پس جامعه آرمانی متن زمانی اتفاق می‌افتد که ما متن خویش را و حاصل اندیشه خودمان را به بازار نقد ببریم و هراس نداشته باشیم. تحمل شنیدن نقد از سوی نویسنده یکی از ارکان اساسی نقد است.



آقای حسن آبادی: بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد نقد یک جمله معروفی هست که می‌گوید: هدف از نقد رسیدن به کمال است. با توجه به معنی و مفهوم، دامنه‌ای را که برای تعریف نقد در نظر گرفته‌اند دامنه وسیعی است. می‌توان افرادی که در مسیر نقد حرکت می‌کنند را در دامنه این تعریف گنجانند. معنی نقد دامنه وسیعی دارد که از عیب‌جویی تا یک چیز خیلی خوب انتخاب کردن را شامل می‌شود. حالا اینکه چه چیزی در یک متن انتخاب بشود بحث دیگری است که در کتاب مشخص می‌شود. در حوزه اهمیت مطلب جالبی وجود دارد و آن این است که هر محققى شایسته است چند نقد بنویسد. نقد کتاب‌هایی که به علت تحقیقاتش باید بنویسد و منتشر کند. این مفهوم بار معنای زیادی دارد و مشخص می‌کند که چه کسی باید نقد بنویسد و چه چیزی باید نقد بشود؟ ما در کشورمان



مجلات تخصصی نقد نداریم. آن چیزی که می بینیم به صورت نقد منتشر می شود، مثلاً "در کتاب های ماه بیشتر در حوزه معرفی فعالیت دارند.

حالا سوال این است که چه کسی می تواند نقد کند؟ به نظر من، هر کس می تواند ناقد باشد. یعنی دامنه نقد منحصر به فرد یا گروهی خاص نیست. نقد می تواند برخاسته از یک انگیزه یا یک علاقه باشد. نقد براساس نیاز و ضرورت صورت می گیرد. نقد، دوره و زمان خاصی ندارد. نقد به عنوان یک بستر است برای اینکه هر فردی با استفاده از این بستر بتواند مطلبی را مورد نقد و بررسی قرار بدهد که از راه این بررسی، یک نتیجه روشن بگیرد. خوب اگر نقدی صورت می گیرد، قرار است چه نتیجه ای از آن به دست بیاید. یکی از دوستان از من خواست که کتابش را نقد کنم، با وقت زیادی که گذاشتم کتابش را نقد کردم. یادم است با تماس تلفنی که با من گرفت گفت: تو پوست کتاب من را کندی. می خواهم بگویم، نقد کردن تعارف بردار نیست. یعنی وقتی از یک کسی می خواهیم نقدی برای ما انجام بدهد، از او خواسته ایم که کار ما را به کمال برساند. این خیلی موضوع مهمی است برای کسانی که می خواهند وارد حوزه نقد بشوند، چه آن کسی که خودش نقد می کند و چه آن کسی که طلب نقد می کند. چون نقد دامنه اش دو طرفه است. ما متاسفانه دامنه نقد را اغلب یک طرفه می بینیم و بیشتر به ناقد توجه داریم. در صورتی که باید به این موضوع هم باید توجه داشته باشیم، کسی که طرف نقد ما است نیز در حوزه نقد قرار می گیرد. در خارج از ایران، رسم بر این است که معمولاً مؤلفین برای اینکه کتاب هایشان معروف بشود از چند منتقد معروف می خواهند که حتماً بر کتاب هایشان نقد بنویسند؛ چون نقد کردن نشان دهنده اهمیت موضوع و آن اثر است. اعتقاد عمومی بر این است که کتابی که نقد نشود ارزش ندارد. یعنی کتابی که نقد نشده انگار کسی نخوانده است. چون اگر کتابی را خوب و دقیق مطالعه کنید مورد نقد واقع می شود. در کشور ما کم هستند کسانی که طلب نقد بکنند و نقد را بپذیرند.

آقای زره ساز: نویسندگان بزرگ وقتی آثارشان را به ناقد می سپردند از ناقد خواسته هایی داشتند. نیکلای

آستروفسکی از نویسندگان معروف چک، نامه ای به شولوخف برنده جایزه نوبل می نویسد و به همراه اثرش برای وی می فرستد. در این نامه چنین آمده است: "از تو می خواهم صادقانه برایم بگویی، اگر خوش نیامد کوسه و ریش پهن نمی شود (ضرب المثل انگلیسی). بگذار برود گم شود. اگر بنویسی چرند، کافی هست دیگر... دوستان ما از آزدن احساسات یک آدم هراسانند و این سخت زشت است. ستایش تنها مخرب آدمی است. حتی شخصیت های قوی اگر بی حساب از جانب مردم ستوده شوند، آماده گمراه شدن اند. دوستان واقعی باید حقیقت را بگویند حتی اگر دردناک باشد". یا محمد مهدی نراقی پس از نوشتن کتاب "جامع السعادات" از ملا محمد حسن قزوینی می خواهد سره از ناسره کتاب را به دقت بگوید و برایش چنین می نویسد: "ان انظر فیه بعین النقد و الانتخاب و تمییز القشر من اللباب و التبر من التراب و الباطل من الصواب" یعنی از تو می خواهم با دیده نقد و انتخاب به اثرم بنگری و پوسته و مغز و باطل و صواب آراء من را مشخص نمایی. دکتر پرویز ناتل خانلری در مجله سخن در شهریور سال ۱۳۲۴ خیلی ظریف به



مشکلات نقد و نقادی در ایران اشاره کرده و می‌گوید: "گوش هیچ کس به شنیدن انتقاد عادت ندارد، هیچ نویسنده‌ای از پیر و جوان حاضر نیست قبول کند ممکن است در آثار او عیب یا نقصی باشد و اگر هست کسی در اظهار آن قصد آزار و دشمنی نداشته باشد. هر قدر در عظمت کتابی مبالغه کنیم و فصولی در مدح آن بپردازیم همین که یک نکته کوچک بر آن عیب گرفتیم نویسنده بزرگوار می‌رنجد و در خیابان روی از شما بر می‌تابد و شما را حسود و بدجنس می‌نامد." این مشکلاتی است که در کشور ما در حوزه نقد وجود دارد.



خانم محبوب: ناقد چه صفات و ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

آقای وفادار: با مثال‌هایی که آقای زره ساز بیان کردند به نوعی به بحث لحن نقد و صفات نقاد وارد شدند. چون انسان ناگزیر است که با ادبیاتی این مطلب را به پیش ببرد نمی‌توان با زبان خاموش با دیگری سخن گفت. باید با زبان ناطق و یا از تراوش قلم در این مورد سخن گفت و این هم تحقق پیدا نمی‌کند، مگر اینکه لحن ما خوب باشد و آستانه تأثیرپذیری آن هم فرق می‌کند. اگر انسان لحن خوب داشته باشد آستانه پذیرش توسط نویسنده بالا می‌رود. شمس رازی صاحب کتاب "المعجم" در اواخر قرن ۶ و اول قرن ۷ واقعه‌ای را در سال ۶۰۱ هجری قمری نقد می‌کند و می‌نویسد: "در بخارا به فقیهی رسیدم که خیلی بد شعر می‌گفت، به محض اینکه من نقد شعر او را گفتم بر من تاخت که تو حسودی، چون خود نمی‌توانی شعر بگویی و بخل سراسر وجود تو را گرفته است." در ادامه شمس رازی می‌گوید: "در این زمانه هر کس به مجرد اینکه وزن شعر را آموخت و چند قصیده مطالعه کرد، سر به شاعری برمی‌دارد و معتقد شعر خویش می‌گردد و عیب شعر او را تحلیل نخواهند کرد و حاصل ارشاد آن جز آن نباشد که از گوینده



برنجند و سخن ناقد را نشانه بخل بداند و حتی هجو ناقد را بگوید."

اینکه انسان چگونه و با چه لحنی نقدش را بیان کند که اولاً "تأثیر بر نویسنده داشته باشد و ثانیاً او را نرنجاند و وادار به هجو ناقد نکند؟! انسان باید چگونه نقد را بیان کند که با لحن خوب باشد. بنابراین ما نقد خوب و بد داریم. نقد خوب چه نقدی است؟ نقد خوب نقدی است که اولاً زبان لطیفی داشته باشد. ثانیاً نقد باید از استحکام برخوردار باشد. یعنی ناقد باید صاحب اطلاع باشد، خبره باشد، کارشناس آن موضوع باشد. مثلاً شخصی که متخصص فیزیک است اگر در حوزه ادبیات بیاید اظهار نظر کند، خُب یک مقداری دور از انتظار و تحمل است. یعنی تخصص اولین پله نقد است، اگرچه ما در را نمی‌بندیم که یک غیر متخصص مطلبی را نقد کند، شاید یک نکته‌ای به ذهن او برسد که به ذهن دیگران نرسیده باشد. فرد باید دارای ذوق سلیم باشد که احساس خدادادی است که خداوند به هر کس اعطا نمی‌کند. بنابراین با صرف مطالعه نقد متولد نمی‌شود. مطالعه با کنکاش‌نگری و با یک بیان ایرادگیری در ناقد باید باشد. روح ناقد روح ایرادگیر است، بنابراین در تاریخ نقد همیشه همراه با یک نوع هجو و یا طنز بوده است. اصلاً بدون طنز، حتی در زمان خودمان ما نقدی نداریم. اما این نباید به تمسخر بکشد. چاشنی طنز در نقادی، غیر از تمسخر است. اگر نقد از سر صدق، صفا و خروج از حب نفس باشد، چه از طرف منتقد و چه از طرف منتقد، پذیرش آن راحت‌تر است. امام سجاد (ع) در رساله حقوقش بحث‌های بسیار زیبایی از حقوق منتقد و منتقد بیان داشته است که می‌گوید: "منتقد باید زبان اخلاص داشته باشد و منتقد و نویسنده هم در مقابل باید تحمل داشته باشد". بنابراین ذوق سلیم می‌تواند خیلی در یک نقد جامع مفید باشد. در برخی نقدها دیده می‌شود که از واژگان بسیار تمسخرآمیز استفاده می‌کنند. حال سوال این است که نقد‌های ما باید دارای چه واژگانی نباشد؟ مثلاً "ما در مورد متن بگوییم چه متن سستی!". این‌ها همه شعار است و هیچ تأثیری بر نویسنده جز تأثیر معکوس نخواهد داشت. مانند این که بگوییم ولن‌نگاری در اندیشه داشته است یا شتابزدگی در تنظیم دارد! فصاحت و بلاغت در یک متن یک ضرورت است که متن مطلع، حسن مطلع، مقطعی و حسن مقطعی داشته باشد. یعنی ورودی زیبا به بوستان نگارش و خروجی زیبا از آن داشته باشد. مثلاً "شما کتابی که دو سال روی آن کار شده و زحمت کشیده شده را با نقد خود با عنوان شتابزدگی در تنظیم اثر پایمال کرده و اندیشه طرف را به هم می‌ریزید. از این لغات و عبارات احساسی نباید در متن استفاده بشود.

کدام قسمت‌های یک متن می‌تواند نقد شود؟ شناسنامه کتاب، مقدمه کتاب، پیش‌گفتار، اختلاف پیش‌گفتار با مقدمه، حسن مطلع و ورود به کتاب و وعده‌هایی که مولف در مقدمه داده است و چگونگی خروج از متن (استخراج منطقی) را می‌توان در قالب نقد آورد. این یک هارمونی تحقیق می‌شود و از این جاست که هرمنوتیک نگارش به دست می‌آید. وقتی شما نوشته‌های عباس اقبال را می‌خوانید، هر جای دیگری اگر یک خط از نوشته‌هایش بیاید، می‌گویید از آن عباس اقبال است. برای چه؟ برای اینکه او هرمنوتیک را رعایت کرده است. یا می‌گویید: "کلام ائمه، ائمه‌الکلام". یعنی چه؟ فرمایشات ائمه معصومین (ص)، امام کلام هاست. حضرت علی (ع) هم هرمنوتیک را خیلی خوب رعایت کرده است. یعنی هر نویسنده‌ای یک زبان نوشتاری دارد، یک زبان مکتوب دارد که باید با آن آشنا بشویم.



نقاد هم باید به نویسنده هر وقت که از زبانش - یعنی از اصولی که به آن معتقد و متعهد است - فاصله بگیرد، تذکر دهد و آب از جوی رفته را دوباره به جوی برگرداند. به قول مرحوم زرین کوب ناقد مهذب و مربی فکر نویسنده است. وقتی ناقد، ناقد موفقی باشد، ناقد مخلصی باشد در واقع نویسندگان دیگر را باز می‌دارد که به خطا نروند و در آثار بعدیشان این خطا را تکرار نکنند. این حداقل فوایدی است که برای نقد و لحن نقد خوب، می‌توانیم برشمیریم.

پرداختن به مسائل شخصی نویسنده در واقع آفت بزرگ نقد است. یک نکته اینکه در نقد همیشه بحث نکات مثبت که پررنگ می‌شود و مسائل شخصی نویسنده در واقع آفت بزرگی است و اصلاً از حوزه نقد خارج می‌شود. متأسفانه در حوزه شعر و سیاست و نگارش‌های سیاسی و به نوعی اجتماعی، وارد عرصه مسائل شخصی نویسنده می‌شوند. به قلم شخص اصلاً کار ندارند، وارد مسائل شخصی یا اخلاق شخصی او می‌شوند و به وسیله آن، اثر ایشان را نقد می‌کنند. و این جزو آفات بزرگ نقد است.

آقای زره ساز: البته یکی از انواع نقد، نقد ژنتیکی نام دارد که در آن، همه مسائلی که اطراف یک نویسنده است حتی دستخط‌ها، شخصیت و افکارش را مورد بررسی قرار می‌دهند تا زمینه‌های پیدایش اثر را بیابند. حتی وارد مسائل شخصی می‌شوند که تأثیرات افکار و عقاید و زندگی شخصی او را بر اثر پدیدار شده اش دریابند. گاهی در نقد مجبور می‌شوند وارد این قضایا بشوند تا زمینه پیدایش نظرات مختلف و یا یک شعر و یا یک نثر را پیدا کنند. با این حال، قبول دادم بعضی وقت‌ها این نوع نقد، جنبه بی‌انصافی و غیر واقعی پیدا می‌کند که این مذموم است. معمولاً در نقد آثار ادبی از این نقد ژنتیکی استفاده می‌شود و اگر ورود به زندگی شخصی افراد بوده به این دلیل بوده که نقد جامع‌تری ارائه بشود.

آقای حسن‌آبادی: ما انواع نقد ادبی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی داریم. به تناسب انواع نقد، انواع ناقد را هم ما داریم. نوع نقد و شیوه نقد با هم متفاوت است. ما نقد تبلیغاتی هم داریم. روزنامه‌ها را که باز می‌کنید یک صفحه نقد دارند. یک نقد فیلم است و نقد کتاب هم دیده می‌شود. نوع نقد و ادبیات به کار رفته در نقد با توجه به موضوع نقد با هم متفاوت است و هر موضوع نقد خاص خودش را دارد. بهترین و برترین شیوه نقد، نقد تحلیلی است. سه موضوع کلی در مجموع مورد نظر است. چه چیزی نقد بشود؟ چه کسی قرار است نقد کند؟ و روش نقد چیست؟ هر سه این‌ها در یک نقد خوب باید با هم مرتبط باشند. هرچه تناسب این سه با هم بیشتر باشد، نقدی که استخراج می‌شود نقد کاملتری است.

در خصوص انواع شیوه‌های نقد، در مجموع در دوره معاصر دو روش اصلی داریم. یک روش نقد مدرن و دوم روش نقد پست مدرن است. روش نقد مدرن که اصطلاحاً روش نقد تجربه‌گرایی و تثبیت است و روش پست مدرن که به اصطلاح به برگشت به قبل از دوران مدرن اشاره دارد و با دیدگاه ساختار شکنانه وارد بحث نقد می‌شود. این دو



روشی است که در چند دهه اخیر در حوزه نقادی در کشور ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. از کسانی که در نقد مدرن، در حوزه تاریخ معاصر صاحب نقد هستند، مثل آقای زرین کوب بیشتر به تجربه تاریخ و حفظ متن کتاب تأکید دارند، یعنی اگر قرار است نقدی نوشته بشود باید اصل کتاب و ساختار آن حفظ بشود و بعد نقد بشود. در کشور ما بیشتر نقدی که صورت می‌گیرد در حوزه نقد مدرن صورت می‌گیرد. نقد پست مدرن که اصطلاحاً برگشت به نقد قبل از مدرن است یک تفکر ساختارشکنانه است. در این نقد ساختار که شامل ساختار فکری نویسنده، ساختار خود متن و تفکر حاکم بر نوشته است به هم می‌ریزد. بعد از انجام این نوع نقد ممکن است یک ساختار تفکر جدید داده بشود. در نقد مدرن خروجی از خود متن کتاب گرفته می‌شود و برای بهتر شدن متن کتاب؛ اما در نقد پست مدرن آن چیزی که می‌ماند ممکن است تفکر و ساختار کاملاً متفاوتی با متن اصلی داشته و خروجی که از نقد بیرون می‌آید یک خروجی دیگری می‌تواند باشد.

چه چیزی قرار است نقد بشود؟ اینکه بگوییم در نقد، یک چارچوب استاندارد داریم حرف صحیحی نیست. در مورد نقد مقاله زیاد نوشته شده ولی استاندارد مشخصی وجود ندارد. اما در حوزه بررسی نقد، دو حوزه در ارتباط با نقد داریم: حوزه درونی و حوزه بیرونی. در حوزه نقد درونی مفهوم و محتوای مطالب بررسی می‌شود و در نقد بیرونی مشخصات ظاهری مانند جلد کتاب، ناشر، ویراستار، محل چاپ، کیفیت تصاویر و سایر موارد ظاهری ارزیابی می‌گردد. نقد درونی کتاب شامل بحث در مورد محتوای کتاب است. سوالی که پیش می‌آید این است که ارتباط افکار نویسنده با محتوای کتاب چیست؟ و آیا این موضوع شایستگی نوشتن را داشته است؟ بعد در نقد موضوع، بحث از سطح محتوای کتاب که برای چه گروهی نوشته شده آیا فرد نویسنده فرد باسوادی است و کتاب آیا دانشگاهی است یا کتاب عمومی مطرح می‌شود. سطح مخاطبان بررسی می‌شود که آیا کتاب برای محققان نوشته شده و یا برای سایر سطوح. تناسب مقدمه با متن هم موضوع مهمی است که در نقد باید مورد توجه قرار بگیرد.

آقای زره ساز: یک تقسیم بندی در مورد اهداف نقد وجود دارد. نقد را برای چه می‌نویسیم؟ بعضی وقت ها نقد را می‌نویسم برای مجله ای که خوانندگان با استفاده از آن نقد تصمیم بگیرند کتاب مورد نقد را بخوانند یا نخوانند. برداشتی که نویسنده از کتاب دارد ارائه می‌شود و کمک می‌کند به خواننده که کتاب را انتخاب کند و بخواند. زمانی هست که یک نقد تخصصی نوشته می‌شود که می‌خواهد محتوا و ساختار متن را به چالش بکشد که در قالب های مختلف می‌تواند مطرح باشد. گاهی در قالب یک مقاله در نشریه با صفحات محدود که باعث می‌شود فرد گزینشی کار کند و بعضی مواقع نقد در حد پایان نامه و رساله کارشناسی ارشد و دکترا مورد بحث قرار می‌گیرد.

آقای وفادار: در بحث کلی، نسبت بین مقدمه و متن باید یک نسبت معقولی باشد و این گاه استثنائهایی دارد به ویژه در مورد نقد کتابهای مهم. برای مثال، کتابی را ملامحسن فیض کاشانی به نام اصول المعارف نوشته است.



این کتاب را استاد سید جلال الدین آشتیانی تصحیح کرده است. این کتاب حدود سی، سی و پنج صفحه است که استاد آشتیانی ۱۸۰ صفحه مقدمه بر آن نوشته است که اگر نمی نوشت کارشان دارای نقص می شد و نقد ایشان ارزش خود را نمی یافت.

آقای حسن آبادی: معمولاً "یک نقد در سه مرحله انجام می شود: مرحله اول که می بایست متن اثر به دقت خوانده شود. باید توجه داشته باشیم نقد برای ثابت کردن فکر ناقد نیست. ناقد بدون هرگونه پیش داوری و پیش زمینه ذهنی است. پس از مطالعه اثر، چندین سؤال کلی پیش می آید. هدف از این کتاب چه بوده است؟ برای چه نوشته شده است؟ از چه منابعی استفاده کرده است؟ مرحله اول با این سوالات کلی شروع می شود. در نهایت باید دوباره به کتاب مراجعه کرد و یادداشت برداری نمود. در این مرحله با یک سری پس زمینه های فکری دوباره به سراغ کتاب می رویم. مرحله دوم ارزیابی خود متن نوشته است. اینکه وقتی ما کتاب را خواندیم دوباره اثر را ارزیابی کنیم. در مرحله دوم مسائل ساختاری کتاب مانند: استنادات کتاب، ارتباط اجزاء کتاب با همدیگر، ادبیات نگارش کتاب، نحوه استفاده از لغات و واژگان به کار رفته، مورد توجه قرار می گیرد. در مرحله سوم که مرحله نهایی نقد یک اثر است، می بایست نقد را نگاشته و به رشته تحریر درآورد.

در حقیقت، نقد آدابی دارد و خود شامل چندین مرحله است. نگارش نقد آخرین مرحله است. توصیه می شود چنانچه نویسنده اثر مورد نقد زنده باشد؛ نقاد با وی تماس گرفته و نظرات وی را راجع به نقدش پیش از انتشار بداند؛ شاید نکات جدیدی را بتواند به نقد خود اضافه نماید.

آقای وفادار: بدیهی است کتابخانه ها نقش خاصی در فرهنگ و تأثیر نقد دارند. حوزه های علمیه، کتابخانه ها، مجله های نقد کتاب می توانند نقش مهمی در ترویج روحیه نقد و نقادی داشته باشند. اگر برگردیم به قبل از صنعت چاپ به حوزه های استنساخ می رسیم که به نوعی با حوزه نقد ربط داشتند. مدرسه ها، حوزه های علمیه و نظامیه ها محل های نقد کتاب بود و فرهنگ استنساخ، مقابله و تصحیح از این مکان ها متولد شد. پیشینه نقد به نوعی به مقابله و تصحیح نسخه ها برمی گشت که در آن مشخص می شد که آیا متن دوم آیا تعهد و وفاداری به متن اصلی دارد یا خیر و این خودش سبب نقد می شده است و این اتفاق نمی افتاده مگر در کتابخانه آل بویه توسط ابن سینا و کتابخانه رصدخانه مراغه توسط قطب الدین شیرازی. این فرهنگ در گذشته پدیدار گشته و ادامه پیدا کرده است. بنابراین کتابخانه ها نقش بسیار مهمی در این فرهنگ نقد و نقد نویسی داشتند و فرهنگ اصلاح نویسی، نقد نویسی و حاشیه نویسی و حتی نسخه بدل نویسی بر حاشیه های نسخه های خطی می تواند گواه و شاهد روشنی بر این مدعا باشد.

آقای حسن آبادی: در خواندن کتاب بدیهی است که قبل از خواندن نقد یک کتاب، باید خود کتاب خوانده شود. کسی که یک کتاب را نقد می کند، لزوماً "حرفی که می زند حرف آخر و سند نیست. او از دیدگاه خودش نقد



کرده و توصیه می‌شود که اشخاص اول خود کتاب را بخوانند و سپس سراغ نقد کتاب بروند.

